مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۲۲ ، زمستان ۱۳۹۹جلد۳، ص ۲۹-۲۱
http://www.jrse.ir

بررسی تحلیلی قواعد فقهی مؤید رونق تولید

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)
شماره ۲۲ / زمستان ۱۳۹۹ / ص ۲۹-۲۱

نجمه ضیائی مهر[۱]، حسن حیدری[۲]، سیدحسام الدین حسینی[۳]
[۱]دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد واحد اهواز
[۲] استادیار و دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز
[۳]استادیار و دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

نویسنده مسئول:
نجمه ضیائی مهر

چکیده

رونق تولید درجه بالاتری از تولید است و در جایی مطرح است که تولید موجود در جامعه به هر دلیلی کفاف نیازهای عامه مردم را نکند، معیشت مردم سخت شده، رفاه عمومی پایین آمده و اقتصاد جامعه به مشکل بخورد. عنصر اصلی در یک اقتصاد قوی، تولید است و هر چه تولید رو به رشد باشد و اوضاع خوبی داشته باشد، اقتصاد قوی تر خواهد بود. برخی از قواعد فقهی وجود دارند که مؤید رونق تولید می باشند و آن را مستند می کنند. قاعده لاضرر، تسلط، نفی سبیل، حاکمیت دولت اسلامی، حفظ نظام، اهم و مهم و وجوب دفع ضرر محتمل قواعدی هستند که از آن ها می توان برای تبیین لزوم رونق تولید استفاده کرد. هدف از انجام این پژوهش، تحلیل و تبیین قواعد فقهی مؤید رونق تولید با توجه به اهمیت رونق تولید در این برهه از زمان می باشد. با بررسی این دسته از قواعد فقهی، هر چه بیشتر به لزوم و اهمیت تولید و تحقق رونق تولید با توجه به شرایط موجود اقتصادی در کشور و نیاز به ایجاد یک اقتصاد قوی، می توان دست یافت.

کلید واژگان: قواعد فقهی، رونق تولید، رشد تولید، تولید داخلی

مقدمه

در ایران بعد از پیروزی انقلاب، تحت عناوین مختلف انواع تحریم ها علیه کشور ما اتفاق افتاد. در این بین، تحریم ها و ضربه های اقتصادی بیشتر بود. از این رو رهبر معظم انقلاب بیشتر از یک دهه است که شعار سال را با رویکرد اقتصادی انتخاب می کنند تا راهبردی جهت غلبه بر مشکلات اقتصادی و تحقق پیشرفت و اقتدار اقتصادی و دستیابی به دیگر اهداف نظام باشد. مقام معظم رهبری چند سالی است که در پیام تبریک نوروزی خود، ضمن برشمردن نکات مهم سال گذشته، متناسب با شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، سال جدید را نام گذاری می کنند. در واقع یکی از سنت های پسندیده ای که پس از انقلاب اسلامی و به ویژه در دو دهه اخیر، در ایران اسلامی رایج شده، همین نام گذاری سال ها است و امروزه این کار، استراتژی شناخته شده ای به شمار می آید. در پیام های نوروزی درباره مسائل مهم و اولویت های جامعه، توصیه هایی ارائه شده است تا جامعه و مسئولان در سال پیش رو به آن موارد توجه ویژه ای داشته باشند. در برجسته سازی اولویت ها، هدف این است که مردم و مسئولان، مشکلات اساسی و ضرورت ها را بشناسند و درصدد برطرف کردن و پاسخ گویی به آن ها باشند. به عبارت دیگر، این کار نوعی جریان سازی و جهت دهی افکار عمومی به سمت اولویت های جامعه و تعیین نقشه راه است؛ زیرا مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، یکی از وظایفی که برای رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران تعریف شده، تعیین سیاست های کلی نظام است. از این رو نام گذاری سال و تعیین شعار برای آن در راستای عمل به این وظیفه مهم انجام می گیرد (سیدنژاد، ۱۳۹۱: ۱۵). سال ۱۳۹۸ نیز با درایت مقام معظم رهبری سال «رونق تولید» نام نهاده شد. این نام گذاری نشان دهنده تدبیر همه جانبه و عاقبت اندیشی رهبر فرزانه انقلاب اسلامی است. بی شک اجرای این رهنمود مقام معظم رهبری برای دستیابی کشور به جایگاه رفیع و رتبه های برتر شاخص های پیشرفت اقتصادی و تولید کشور، نقش مؤثری خواهد داشت. از این رو کوشش همه ایرانیان متعهد و علاقه مند به آبادانی و پیشرفت کشور برای تحقق این مهم ضروری است و بر همه رهروان این پیشوای فرزانه مفروض است که تمامی همت خویش را صرف تحقق این امر ولایی کنند.

در حال حاضر دستیابی به رونق تولید در کشور از اولویت های جامعه ما است و ضرورتی انکارناپذیر است. بنابراین ما در این پژوهش بر آن شدیم که رونق تولید را از زاویه قواعد فقهی تحلیل و بررسی کنیم تا لزوم و اهمیت تحقق این امر در کشور ما هر چه بیشتر مشخص گردد.

۱-رونق تولید

«تولید» در لغت به معنای توالد، پدیدآوری، فرآوری، ساختن (معین، ج۱، ۱۳۹۱: ۳۶۳) و نیز به معنای پدید آوردن چیزی از چیزی است یا پدید آمدن کاری به واسطه کاری دیگر است (عمید، ج۱، ۱۳۷۵: ۲۸۷). برای معنای اصطلاحی «تولید» نیز تعریف های مختلفی بیان شده است:

-در بعضی از تعاریف، برآورده شدن نیاز مصرف کننده، در تعریف لحاظ گردیده است. مانند این که گفته شده: «تولید، فعالیت بشر برای رفع حوائج است.» (حریری، ۱۳۶۲: ۷۷)

-تولید در اصطلاح علم اقتصاد، به معنی تهیه کالا و خدمات مورد نیاز با استفاده از منابع و امکانات موجود است (مریدی و نوروزی، ۱۳۷۳: ۲۹۵).

-تولید هر گونه فعالیت و کار است که عنصر یا عناصری از طبیعت را به مصرف انسان نزدیک کند (توانایی فرد، ۱۳۸۵: ۸۱۷).

همچنین تولید یا ساخت، نام صنعت بسیار مهمی است که از ماقبل تاریخ ایجاد شده است و شاید بتوان تولید را اولین صنعت بشر دانست (مریدی و نوروزی، ۱۳۷۳: ۲۹۵).

واژه «رونق» در فرهنگ های لغت به معنای رواج، فروغ، روشنایی (معین، ج۱، ۱۳۹۱: ۴۳۵) و فعال و شکوفا بودن چیزی، جلوه داشتن، آبادی، آبادانی (عمید، ج۱، ۱۳۷۱: ۵۸۳) آمده است.

«رونق تولید» به معنای آن است که آن چه مورد نیاز مردم بوده، توسط دستگاه های مربوطه تولید شود و رواج داشته باشد تا نیازهای مردم رفع شود. رونق تولید درجه بالاتری از تولید است و در جایی مطرح است که تولید موجود در جامعه به هر دلیلی کفاف نیازهای عامه مردم را نکند، معیشت مردم سخت شده، رفاه عمومی پایین آمده و اقتصاد جامعه به مشکل بخورد. همچنین از رونق تولید به رشدِ توانِ تولیدی تعبیر می شود (قنبرلو، ۱۳۹۸: ۷۰).

عنصر اصلی در یک اقتصاد قوی، تولید است و هر چه تولید رو به رشد باشد و اوضاع خوبی داشته باشد، اقتصاد قوی تر خواهد بود. اقتصاد قوی هم یکی از مؤلفه های مهم قدرت در یک کشور می باشد. کشورهای دنیا سال هاست به این نتیجه رسیده اند که باید تولید کشورشان سرِ پا باشد تا بتوانند به بسیاری از اهداف مد نظر خود در جوامع شان برسند. علاوه بر این ها، نقش توانِ تولیدِ اقتصادی در اقتدار سیاسی بین المللی قابل ملاحضه است؛ زیرا رشد توان تولیدی یک کشور در سرآمدی اقتصادی و در نفوذش در مجامع بین المللی و مصونیت آن در امنیت، تأثیری به سزا دارد. اقتصادی که بنیهٔ تولیدی ضعیف و وابستگی های راهبردی داشته باشد، توان پایداری بر موضع عزت و مستقل

خود را ندارد و به زودی در برابر فشارهای خارجی تسلیم خواهد شد [با توجه به این که طی این سال ها کشور ما از جهات بسیاری از جمله نظامی به طور جدی تهدید شده است]. همچنین رشد توان تولیدی در عرصهٔ علمی و فکری و در حوزه های فرهنگی و محصولات دفاعی-امنیتی و مانند آن، همگی موجب پویایی ظرفیت های داخلی و سرآمدی و اثرگذاری ایران اسلامی در سطح جهانی خواهد شد (مبینی، ۱۳۹۷: ۲۴).

۲-قواعد فقهی

قواعد فقه فرمول های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می گیرند (محقق داماد، ج۱، ۱۳۹۱: ۲). قواعد فقه که برآمده از یک نگاه کلی و کلان به اشباه و نظایر در مسائل فقهی هستند، به خوبی می توانند نگاه نظام مندی از احکام اسلام ارائه دهند.

برخی قواعد فقهی به کار شناخت نظام اقتصادی اسلام می آیند و در زمینه فعالیت های اقتصادی می توانند جوابگوی مسائل پیش آمده باشند و راهگشایی کنند.

برخی قواعد فقهی قابل استفاده در عرصه فعالیت های اقتصادی که مؤید لزوم رونق تولید می باشند و آن را مستند و مدلل می سازند و اقشار مختلف جامعه با بهره گیری از آن ها می توانند این امر را تحقق بخشند، عبارتند از:

۲-۱ قاعده لاضرر

این قاعده برگرفته از روایت نبوی «لاضرر و لاضرار فی الإسلام» است. بر اساس این قاعده هیچ فردی به بهانه استیفای منافع شخصی یا بهره گیری از مال خود حق ضرر رساندن به دیگری را ندارد. قاعده لاضرر از جمله قواعدی است که می توان برای رونق تولید از آن استفاده کرد.

مطابق با قاعده لاضرر، ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و این عدم مشروعیت مطلق بوده و مرحله تشریع و اجرای قوانین را شامل می گردد. بنابراین اگر کسی به دیگری ضرر وارد کند، مورد امضای شارع نخواهد بود. همچنین کلمه «لا» در جمله لاضرر و لاضرار، نافیه است، نه ناهیه، علاوه بر این، اختصاصی به ضرر شخصی ندارد، بلکه نسبت به ضرر نوعی عام و شامل نفی ضرر عمومی و نوعی است که در احکام اولیه اسلام به طور کلی این اصل یعنی عدم زیان عامه رعایت گردیده است. همچنین در روابط اجتماعی مردم، هر گونه اقدام زیان کارانه مورد امضای شرع مقدس نیست (محقق داماد، ج۱، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

بر این اساس، با توجه به ممنوعیت زیان رسانی به دیگران طبق قاعده لاضرر، هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد و به خاطر استیفای حق خویش، مصالح جامعه، امنیت، سلامتی و حقوق دیگران را به مخاطره افکند (عمید زنجانی، ج۱، ۱۴۲۱ق: ۵۸۰).

مستند این قاعده فقهی، برخی آیات قرآن هستند که به روشنی بر قاعده لاضرر دلالت دارند. از جمله آیات ۱۷۳ و ۲۳۱ و ۲۳۳ و ۲۸۲ بقره، آیه ۱۲ نساء، آیه ۶ طلاق. علاوه بر آیات قرآن، روایات متعددی نیز وجود دارد که بر قاعده مزبور دلالت می کند، ولی مهم ترین روایت در اثبات این قاعده، همان روایت نبوی معروف «لاضرر و لاضرار فی الإسلام» (کلینی، ج۵، بی تا: ۲۹۲) می باشد.

بر اساس مطالب گفته شده گاهی در صحنه اقتصادی می بینیم که اقداماتی انجام می شود که باعث ضرر به فعالان عرصه تولید و یا سرمایه گذاران و یا حتی اقتصاد عموم جامعه می شود. طبعا در این جا نهادهای مسئول در سیاست های اقتصادی و مدیریت کشور و در تصدی برخی فعالیت های تولیدی و اقتصادی باید مراقب عدم اضرار به آن ها شوند، مراقب باشند که قوانینِ موجود و یا حتی عدم قوانین لازم، باعث ضرر به تولید مملکت نشود، سیاست گذاری ها و تصمیمات و برنامه ریزی ها به ضرر تولیدکنندگان و عرصه تولیدِ کشور نباشد. ضمن این که امروزه شرایط جهانی به گونه ای است که امکان رقابت عناصر تولید داخل کشور ما با قدرت های اقتصادی بزرگ جهان بدون سیاست گذاری های صحیح و دقیق نهادهای مسئول، فراهم نمی گردد (اسلامی، ۱۳۹۱: ۹). نهادهای مسئول مملکتی با بستر سازی برای رشد و پیشرفت فعالیت های اقتصادی و مشارکت در گسترش فعالیت های اقتصادی می توانند موجب رونق تولید گردند. علاوه بر همت مسئولین و نهادها، مردم نیز باید در رفتارهای اقتصادی خود به گونه ای عمل کنند که باعث ضرر به قشر تولیدکننده و عرصه تولید نگردد. مردم اگر در کار و تولید تلاش نکنند و جدیت به خرج ندهند، اگر در زندگی رفاه زدگی و مصرف بی رویه را پیشه خود کنند، اگر گرایش آن ها به مصرف کالای خارجی باشد و برای تولید و اقتصاد کشور اهمیت قائل نباشند، بدون شک ضربه های کاری و ضرری بزرگ متوجه مملکت خواهد شد.

۲-۲ قاعده تسلط

بر اساس این قاعده، هر فرد بر مال و سرمایه خود مسلط است و به هر گونه ی مشروع می تواند در آن ها تصرف کند و دیگران جز از طریق صحیح نمی توانند بدان دستیابی داشته باشند.

برخی مستندات این قاعده عبارتند از: آیات قرآن (یا أیها الذین آمنوا لاتأکلوا أموالکم بالباطل إلا أن تکون تجاره عن تراض منکم (نساء: ۲۹) – و لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها إلی الحکام لتأکلوا فریقا من أموال الناس بالإثم و أنتم تعلمون (بقره: ۱۸۸)) و روایت نبوی «الناس مسلطون علی أموالهم» (طوسی، ج۳، ۱۳۷۸: ۱۷۷).

بنا بر مضمون این قاعده، مال و سرمایه هر انسانی محترم خواهد بود و نوعی امنیت فعالیت اقتصادی و سرمایه گذاری برای هر فرد به وجود می آید. در عین آن که فعالیت اقتصادی مخرب، حرام و ممنوع است و به بهانه مالکیت شخصی و آزادی تصرف مالکانه، نمی توان به دیگری ضرر وارد کرد. افراد نمی توانند با استفاده از حق مالکیت شخصی هر عملی را انجام دهند که آسیبی به تولید کشور وارد شود؛ بلکه باید با استفاده از مال و سرمایه خود و امنیت اقتصادی که برای آن ها وجود دارد، باعث افزایش فعالیت های اقتصادی و رونق تولید شوند.

حکومت اسلامی و نهادهای مسئول نیز باید برای افرادِ فعال در عرصه اقتصاد و تولید، شرایط و امکاناتی را مهیا کنند که امنیت اقتصادی برای آن ها ایجاد شود و بتوانند با خیال آسوده تولید و فعالیت کنند و سرمایه و مال شان تلف نشود (موسوی بجنوردی، ج۱، ۱۳۸۶: ۲۰۶). به عنوان نمونه یکی از موارد قانون بیمه، تأمین امنیت اقتصادی برای افراد است که در این راستا قرار داده شده است و یکی از وظایف دولت می باشد.

ضمن این که در شرع مقدس برای افراد در مورد استفاده و مصرف مال، قیودی وجود دارد و افراد آزاد نیستند که به هر گونه ای آن را استفاده کنند؛ بلکه باید از اسراف و تبذیر و هزینه کردن مال در راه گناه و فساد و اضرار به مردم یا خود پرهیز کنند.

در زمان فعلی حکومت اسلامی به انحای مختلف تسلط مردم بر اموال و سرمایه ها را مقید می کند؛ مثل اخذ مالیات در قبال ارائه خدمات و تأمین امنیت، ممنوعیت برخی مشاغل، ... . این گونه مقررات از اختیارات حکومت در همه نظام هاست.

۲-۳ قاعده نفی سبیل

یکی از قواعد فقهی که در اکثر ابواب فقه مثل معاملات، نکاح، ولایات و ارث کاربرد داشته و از اصول حاکم بر سیاست خارجی و اقتصاد حکومت اسلامی است، قاعده نفی سبیل می باشد.

قاعده نفی سبیل اصل مترقی و کارآمدی است که استقلال و عزت مسلمانان را به شایستگی تضمین می کند. بر اساس این قاعده هر گونه سلطه یابی کافر بر مسلمان و سلطه پذیری مسلمان از کافر، ممنوع و باطل است؛ چون عزت اسلامی اقتضا می کند که مؤمن و مسلمان تحت ولایت و سیطره کافر نباشد (موسوی بجنوردی، ج۱، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

مهم ترین مستندات قاعده نفی سبیل، آیه ۱۴۱ سوره نساء «و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا» و روایت نبوی «الإسلام یعلو و لا یعلی علیه» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج۳، ۱۴۱۳: ۱۲۸) می باشند.

از جمله نتایج اجرای این قاعده در معاملات مالی، آن است که هر گونه قرارداد تجاری و معاملات مالی که مستلزم تسلط کافر بر مسلمان باشد، باطل و حرام است. در عین آن که خرید و فروش و تجارت میان مسلمانان و کفار به طرق عادی و حتی قرض گرفتن از کافر در شکل معمولی، جایز و صحیح است (اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۳).

در این قاعده مصادیق برای «سبیل» متغیر هستند. تشخیص مصادیق متغیر «سبیل» در زمان ها و مکان ها مختلف می باشد و به حسب طرفین و شرایط معامله نیز متفاوت است. هر فرد مسلمان یا هر شخص حقوقی از میان مسلمانان، باید در روابط تجاری و معاملی خود با کفار مراقب باشد که اسباب ذلت و درماندگی خود را فراهم نکند. دولت اسلامی نیز در روابط خود با دیگر کشورها و در وضع مقررات تجارت بین الملل و ورود و خروج کالا باید مراقب باشد که عزت کشور اسلامی و عزت آحاد مسلمین، پایمال نشود و اسباب سلطه جویی کفار فراهم نیاید. مسئولین باید این نکته را مد نظر داشته باشند که اقداماتشان در جهت رونق و افزایش تولید کشور باشد نه در جهت شکست تولید و رکود اقتصادی، تا استقلال و عزت مملکت حفظ شود (اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۴).

علاوه بر این ها، اگر در کشور تولید وضع خوبی نداشته باشد و تولید رونق و رواج نداشته باشد، مسلما باید برای تأمین نیازمندی ها به کشورهای دیگر دست دراز نمود و به واردات کالا از آن ها تن داد. در این مسیر چه بسا لازم باشد که به کفار دست دراز کرد یا این که ممکن است کفار و سلطه جویان شرایطی را ایجاد کنند که نیازمندی ها را از هیچ کشوری جز همان کشور کفر و سلطه جو نتوان تأمین کرد تا از این راه بر مسلمانان مسلط شوند.

بنابراین برای جلوگیری از ایجاد زمینه تسلط و برای نفی سبیل، تولید کشور باید رونق داشته و چرخ تولید همیشه خوب بچرخد تا این که اقتصاد مملکت قوی شود و دست نیاز به سوی کفار دراز نشود.

۲-۴ قاعده حاکمیت دولت اسلامی

در حکومت اسلامی، حکومت دارای وظایف زیادی در حوزه های مختلف است. دولت اسلامی در حوزه اقتصاد وظایف متعددی را همچون هدایت و نظارت بازارها بر عهده دارد. منابع مالی مهمی همچون أنفال، زکات، خمس در اختیار دولت است و این منابع مالی باید در مصارف معین صرف شوند. مواردی که دولت اسلامی می تواند در رابطه با تولید در بازار تصمیم بگیرد عبارتند از:

الف) با نحوه تخصیص منابع دولت: با اختصاص منابع گوناگون به افرادی که سرمایه مناسب در اختیار ندارند و با تعیین کیفیت بهره برداری از آن، تخصیص منابع را جهت می دهد و زمینه اشتغال بیکاران و تولید بیشتر را فراهم می سازد (مجلسی، ج۱۰۰، ۱۴۰۳ق:۱۰).

ب) نظارت: نظارت بر عملکرد بازار و کیفیت ارائه خدمات از وظایف دولت اسلامی است. در تاریخ اسلام، نهاد حسبه در جایگاه ناظر بر بازار وجود داشته است و پیامبر (ص) و امام علی (ع) خود این امر را انجام می دادند (قرشی، ۱۹۳۷م: ۲۲۲). دولت اسلامی با نظارت مؤثر و همیشگی جلوی موانع تولید را می گیرد و زمینه های رونق تولید را در کشور ایجاد می کند.

ج) دادن سرمایه به متقاضیان آن: تا کمبود سرمایه از بین برود و افراد با قراردادن سرمایه ها در جهت تولید، تولید را افزایش و رونق دهند.

د) ایجاد فرصت کار: افرادی که فرصت کار ندارند و کار مناسبی برای آن ها یافت نمی شود و اجبارا بیکار می مانند، دولت باید فرصت کار برای آن ها ایجاد کند تا این که با کار و فعالیتِ بیشتر و استفاده از تخصص های خود در کار و تولید، تولید کشور را رونق دهند (صدر، ۱۳۶۲: ۱۷۷). بیکاران و درماندگان اهل ذمه نیز باید از این فرصت برخوردار شوند (حرعاملی، ج۱۱، ۱۴۰۳ق: ۴۹).

ه) الزام به انجام برخی مشاغل: از جمله واجبات کفایی برای مسلمانان هر منطقه این است که نیازهای اجتماعی خود را در حد توان تأمین کنند. اگر برخی نیازها پاسخگو نداشته باشد، دولت می تواند برای مصلحت عمومی برخی از مشاغل را بر افرادی ملزم کند تا آن نیاز تأمین شود. اگر جامعه به متخصص در زمینه خاصی نیازمند است، دولت باید زمینه تحقق آن را پدید آورد و اگر کسی حاضر نشد، اجبار کند (صدر، ۱۳۶۲: ۸۶). البته اجبار دولت باید به گونه ای باشد که انگیزه تولید تحقق یابد و چون تأمین کالاهای ضروری برای جامعه از واجبات کفایی برای تولیدکنندگان است، با ایجاد انگیزه دینی سعی شود آن ها به عمل ترغیب شوند (رضایی، ۱۳۸۴: ۸۱).

۲-۵ قاعده حفظ نظام

از جمله قواعدی که می توان برای رونق تولید به آن استناد نمود، قاعده حفظ نظام است. در کلمات فقها، نظام در سه معنا به کار رفته است:

الف) نظام معیشت: که مراد از آن، سامان داشتن امور معیشتی مردم است (اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۱).

ب) حفظ کشور اسلامی: گاه حفظ نظام در تألیفات معاصرین، به معنای حفظ کشور اسلامی و مسلمین از هجوم دشمنان و حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان در برابر کفار به کار می رود (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۳۳).

ج) نظام سیاسی: گاهی مقصود از نظام، حکومت یا همان نظام سیاسی به ویژه نظام اسلامی است. لازم به ذکر است منظور از نظام اسلامی از دیدگاه فقیهان امامیه، هر حکومتی نیست؛ بلکه تنها حکومتی است که مشروعیت دارد و حاکم آن نیز صلاحیت لازم را دارا است (شریعتی، ۱۳۷۸: ۲۵۴).

با بررسی کتاب های فقهی و اصولی، آشکار می شود که معنای نخست نظام در این قاعده بیشتر منظور است؛ یعنی نظام معاش جامعه، نظم و سامان داشتن زندگی مردم و نبودن بحران و تعلیق و تشویش در زندگی عامۀ مردم، که بر اساس این قاعده ضرورت دارد حفظ گردد و از هر آن چه مانع آن است، جلوگیری شود (امیدی فرد و باقی زاده، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

البته از این که، از این قاعده به عنوان مؤیدی بر لزوم رونق تولید در ایران استفاده می شود، می توان توجه به نظام معیشت جامعه را از باب این که هرج و مرج در آن می تواند زمینه اختلال و آسیب رساندن به نظام سیاسی جمهوری اسلامی را به وجود آورد، مد نظر قرار داد.

بر اساس این قاعده، حفظ نظام معیشت مردم از نظر شرعی و عقلی واجب است و شریعت اسلام برای حفظ نظام، اهتمام زیادی قائل است؛ به گونه ای که وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، از احکام اولیه است. در نتیجه فقیهان هر موضوعی را که موجب اختلال نظام شود، حرام دانسته و به وجوب آن چه لازمۀ حفظ نظام باشد، فتوا داده اند. به طور کلی، در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، قضایی، هر چه به اختلال نظام منجر شود، ممنوع و آن چه لازمۀ حفظ نظام باشد، واجب دانسته شده است (انصاری، ج۲، ۱۴۱۶ق: ۷۲۰).

مستند این قاعده، ظاهر برخی آیات قرآن می باشند که برای تأیید قاعده ضرورت حفظ نظام و منع از اختلال در آن، به آن ها استناد می شود؛ آیاتی که دلالت بر نهی از فساد می کنند همچون آیات ۶۰ و ۲۰۵ بقره؛ آیه ۷۴ أعراف؛ آیه ۶۴ مائده؛ آیات ۷۷ و ۸۳ قصص، آیاتی که که دلالت بر منع فعالیت اخلال گران می کنند همچون آیات ۴۶ و ۴۷ توبه، آیاتی که دلالت بر تعیین مجازات برای اخلال گران در نظام می کنند همچون آیه ۳۳ مائده. علاوه بر آیات قرآن، روایاتی هستند که دلالت بر حفظ نظام می کنند، و مستند این قاعده می باشند از جمله حدیثی از امام صادق (ع) است که مردی از ایشان پرسیده بود: «آیا اگر من چیزی در دست کسی ببینم، جایز است شهادت بدهم آن شیء مال اوست؟ امام فرمود: آری جایز است. آن مرد گفت: شهادت خواهم داد که آن مال در دست اوست، ولی گواهی نمی دهم که به او

تعلق دارد؛ زیرا ممکن است مال دیگری باشد. حضرت فرمودند: آیا حلال است آن شیء از او خریده شود؟ مرد گفت: آری حلال است. امام فرمودند: شاید مال دیگری باشد، پس چگونه جایز است تو آن را بخری و بعد از تملکش بگویی که متعلق به من است و بر آن سوگند یاد کنی ولی جایز نیست نسبت به مالکیت کسی که تو از ناحیهٔ او مالک شده ای اقرار کنی؟ سپس حضرت فرمودند: اگر این امر جایز نباشد، برای مسلمان ها بازاری بر پا نمی ماند.» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ج۳، ۱۴۱۳ق: ۵۱) نکتهٔ مهم این روایت، علتی است که حضرت برای این حکم بیان فرمودند که همان حفظ بازار مسلمین است. این تعلیل، آشکارا اهمیت حسن جریان امور مسلمین و حفظ نظام اجتماعی را نشان می دهد.

با توجه به توضیحات فوق باید گفت که اگر احراز گردد، واردات کالاهای خارجی موجب اختلال نظام معیشتی می گردد، به گونه ای که کارخانجات تولید داخلی ورشکست و به تبع آن بیکاری افزایش و بازار مسلمین راکد گشته و در نتیجه، معیشت مردم دچار اختلال می گردد، لازم است تا حد امکان از واردات کالاهای خارجی جلوگیری به عمل آمده و از کالای تولید شده در کشور استفاده و حمایت گردد، تا نظام معیشتی مردم دچار اختلال نگردد.

همچنین وضع تعرفه های گمرکی و مالیاتی و افزایش آن بر کالاهای وارداتی، یکی از ابزارهایی است که در جهت رونق تولیدِ کشور مشروع بوده و در هنگامه های ضروری، می توان از این حق اعمال حاکمیت بهره گرفت و به تنظیم و تعدیل بازار پرداخت تا هرج و مرج و اختلالی در امور اقتصادی کشور پیش نیاید و امور اقتصادی کشور سامان یابند (خزائی و سراقی و لیالی، ۱۳۹۸: ۷۰).

ضمن این که نهادهای مسئولِ کشور باید از تمام ظرفیت ها و امکانات خود در جهت بهبود معیشت و رفاه عمومی مردم بهره گیرند تا نظام حفظ شود و فرصت های تولید و اشتغال را برای مردم ایجاد کنند و افزایش دهند تا با دستیابی به رونق تولید به نظام معیشت جامعه لطمه ای وارد نشود.

همچنین مردم نیز باید از انجام هر کاری که موجب به هم خوردن نظام معیشت جامعه می شود، مانند احتکار، گرانفروشی و ... خودداری کنند؛ زیرا چه بسا انجام بعضی اقدامات توسط مردم در عرصه بازار و فعالیت های اقتصادی، موجب اخلال در چرخ تولید کشور و به هم خوردن نظام معیشت جامعه می شود.

بنابراین بر طبق این قاعده، در جامعه برای حفظ نظام معیشت، باید هر کاری که موجب حفظ نظام معیشت می شود از جمله اقداماتی که موجب ایجاد رونق تولید می شوند، انجام گیرد و از هر کاری که در حفظ نظام اختلال ایجاد می کند از جمله اقداماتی که مانعی سر راه تولید کشور باشد، جلوگیری شود.

۲-۶ قاعده اهم و مهم

قاعده دیگری که می توان از آن برای رونق تولید استفاده نمود، قاعده اهم و مهم است. این قاعده ی عقلی یکی از اصول کلیدی در فقه اسلامی و ابزاری کارآمد در دست مجتهدین است. بر اساس این قاعده، چه بسا کاری که واجب است، حرام یا کاری که حرام است، واجب می شود.

قاعده اهم و مهم مربوط به موارد تزاحم ملاکات احکام در مقام عمل به آن هاست؛ یعنی مکلف نمی تواند هم زمان به دو حکم شرعی عمل کند و تنها بر انجام یکی از آن دو قادر است. در این جا باید به اهم عمل کند و مهم را فرو بگذارد.

مستند این قاعده، آیات قرآن می باشند از جمله آیه ۱۷۳ بقره که خداوند می فرماید: «همانا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آن چه را که [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است. [ولی] آن کس که ناچار شد [به خوردن این ها] در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حد احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.» مطابق با این آیه، کسی که ناچار شد از محرمات مذکور بخورد، [در حالی که از خوردن حرام منع شده است و از طرفی دیگر نیز حفظ جان بر او واجب است] به شرطی که نه ظالم باشد و نه از حد تجاوز کند، در این صورت، گناهی در خوردن آن نکرده است (طباطبایی، ج۱، ۱۴۱۷ق: ۴۲۶). همچنین مستند این قاعده روایات می باشند که احکام صادر شده در آن ها از مصادیق این قاعده است. به عنوان نمونه، گروهی از روایات از معصوم وارد شده است که دلالت بر جواز دروغ گفتن در موارد خاصی می کند و حتی قسم دروغ خوردن برای نجات جان دیگران جایز است (حرعاملی، ج۱۶، ۱۴۰۳ق: ۱۳۴).

طبق مفاد قاعده اهم و مهم، اگر امر دایر بین خرید کالای تولید داخل و کالای خارجی باشد، در چنین مواردی، اگر خرید کالای تولید داخل موجب رونق تولید و کسب و کار و رفع بیکاری در کشور گردد، بی تردید اگر گفته نشود خرید کالای تولید داخل واجب است، قطعاً بر خرید کالای خارجی اولویت دارد. (اگر چه قاعده اهم و مهم در موارد تزاحم حرمت و وجوب است، ولی در چنین شرایطی نیز می توان از آن استفاده کرد و اهم را بر مهم ترجیح داد؛ زیرا حفظ نظام معیشت مردم –از راه حمایت از تولید داخلی و ایجاد زمینه برای تولید بیشتر-

واجب است و از سویی ضرر به جامعه تولیدکنندگان و فعالان این عرصه –با خرید کالای خارجی و وارد کردن کالا- طبق قاعده لاضرر نفی شده است)

از منظر دیگر نیز می توان از قاعده اهم و مهم برای تأیید رونق تولید استفاده نمود؛ به این صورت که اگر امر دایر مدار واردات برای کشور و منافع ملی (واردات به سود کشور باشد)، و خرید کالای تولید داخل باشد؛ به این معنا که کالای خارجی به دلیل داشتن کیفیت بالاتر و یا لزوم خرید آن وارد شود، ولی خرید کالای تولید داخل موجب رونق تولید و کسب و کار و اشتغال جوانان شود، در چنین موردی مصلحت ایجاب می کند که نهادهای مسئول، واردات را متوقف و به خرید تولیدات داخل کشور اکتفا کنند و زمینه تولید بیشتر و بهتر آن کالا را فراهم آورند تا تولید کشور رونق گیرد (خزائی و سراقی و لیالی، ۱۳۹۸: ۸۰). همچنین مردم با حمایت همه جانبه و خرید کالای ایرانی و ترجیح آن بر کالای، خارجی باعث رونق تولیدِ کشور شوند، اگر چه تهیه کالای خارجی منفعت بیشتری برایشان داشته باشد.

۲-۷ قاعده وجوب دفع ضرر محتمل

این قاعده را فقیهان در امور عبادی مورد استدلال قرار می دهند، ولی در امور غیرعبادی و معاملات به معنی اعم نیز کاربرد دارد. منظور از این قاعده این است که اگر احتمال ضرری پیش آید، باید ضرر مزبور دفع گردد و از پیش آمدن آن جلوگیری کرد.

مدرک این قاعده حکم عقل است؛ با این توضیح که عقل سلیم حکم می کند که ضرر محتمل را باید دفع کرد و اگر کسی ضرر محتمل را دفع نکند و متضرر شود، بی مبالاتی او نزد عاقلان مذموم است و نیازی به استدلال دیگری ندارد. و چون این قاعده مبتنی بر حکم عقل است لذا منحصر به دفع ضرر محتمل اخروی نیست و ضررهای دنیوی را نیز شامل می شود (بهرامی احمدی، ج۱، ۱۳۸۹: ۳۴۲).

همان طور که گفته شد، کارایی این قاعده فقط در امور عبادی نیست؛ بلکه در معاملات نیز قابل استناد است. بنا بر این قاعده در فعالیت های اقتصادی اگر بیم ضرر به عرصه تولید و اقتصاد و تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی برود، باید از قبل جلوی آن گرفته شود و از هر آن چه باعث خسارت است، جلوگیری گردد. اگر قرار است قوانینی تصویب شود که بیم ضرر به تولید و اقتصاد مملکت در آن می رود، نباید تصویب شوند و قانون دیگری جایگزین آن شوند و یا اگر قرار است در سطح کلان یا حتی پایین تر سیاست گذاری ها و برنامه ریزی هایی و تصمیماتی اتخاذ شود که بیم ضرر و خسارت بر تولید و اقتصاد و رفاه و معیشت مردم در آن می رود، باید برنامه ریزی ها اصلاح شود تا ضرر دفع گردد؛ مثلا در زمینه واردات و قاچاق کالاها نیز به همین صورت، باید از ایجاد فرصت و امکان قاچاق کالا جلوگیری و از ورود بی رویه کالاها ممانعت شود. یا نظارت و کنترل بر بازار و هر جایی که کار اقتصادی در آن صورت می گیرد، یا نظارت بر عملکرد نهادهای اجرایی که بر تولید کشور به طور مستقیم و غیر مستقیم در ارتباط اند. این ها از جمله مصادیق اِعمال این قاعده در جهت تحقق رونق تولید می باشند.

در کنار مسئولین مردم نیز از انجام اقداماتی که احتمال ضرر به عرصه تولید در آن می رود، باید خودداری کنند؛ با ارزش گذاشتن و ارج نهادن بر کالای تولید داخل، با عدم استقبال از کالاهای خارجی، با پرهیز از اسراف در مصرف، با نظارت و دقت در بازار و اهمیت قائل شدن برای اقتدار ملی با وجودِ اقتصاد و تولیدی قوی، ضرر اقتصادیِ محتمل را از کشور دفع کنند.

نتیجه گیری

۱- رونق تولید که از آن به رشدِ توانِ تولیدی هم تعبیر می شود، درجه بالاتری از تولید است و در جایی مطرح می شود که تولید موجود در جامعه به هر دلیلی کفاف نیازهای عامه مردم را نکند، معیشت مردم سخت شده، رفاه عمومی پایین آمده و اقتصاد جامعه به مشکل بخورد و به معنای آن است که آن چه مورد نیاز مردم بوده، تولید شود و رواج داشته باشد تا نیازهای مردم رفع شود.

۲- قواعد فقهی همچون قاعده لاضرر، قاعده تسلط، قاعده نفی سبیل، قاعده حاکمیت دولت اسلامی، قاعده حفظ نظام، قاعده اهم و مهم، قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، مؤید تحقق رونق تولید می باشند.

۳- در برهه ای از زمان که اقتصاد و تولید کشور در وضعیت خوبی نباشد و معیشت مردم به سختی بگذرد، برای جلوگیری از تسلط کفار و بیگانگان و جلوگیری از واردات و پر شدن بازار از کالاهای خارجی و برای ایجاد استقلال اقتصادی و اقتدار اقتصادی و ایجاد معیشت خوب و رفاه برای مردم، رونق تولید گزینه مناسبی است و اگر محقق شود، هم جامعه پویا خواهد شد و هم شکوفایی اقتصادی رخ خواهد داد.

فهرست منابع

*قرآن کریم
۱- ابن بابویه محمدبن علی(شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، جلد۳، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ق.
۲- اسلامی رضا، مبانی فقهی حمایت از تولید ملی کار و سرمایه ایرانی، مجله فقه و اصول، شماره۴، صص۴-۳۷، ۱۳۹۱.
۳- اصفهانی محمدحسین، الإجاره، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۹ق.
۴- امیدی فرد عبدالله و باقی زاده محمدجواد، ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۴۷، ۱۳۹۳.
۵- انصاری مرتضی، فرائدالأصول، جلد۲، مؤسسه النشر الإسلامیه التابعه لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۱۶ق.
۶- بهرامی احمدی حمید، قواعد فقه، جلد۱، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹.
۷- توانایی فرد حسن، فرهنگ تشریحی اقتصاد، انتشارات جهان رایانه، تهران، ۱۳۸۵.
۸- حرعاملی محمدبن حسن، وسائل الشیعه، جلد۱۱، انتشارات مکتبه الإسلامیه، چاپ هفتم، تهران، ۱۴۰۳ق.
۹- حریری محمدیوسف، اسلام و نظام های اقتصادی، انتشارات امیری، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۲.
۱۰- خزائی میثم و سراقی بهروز و لیالی محمدعلی، تحلیل فقهی حمایت از کالای ایرانی(داخلی)، مجله حکومت اسلامی، شماره۱، صص۵۹-۸۸، ۱۳۹۸.
۱۱- رضایی مجید، آثار برخی قواعد فقهی بر بازار کار، مجله اقتصاد اسلامی، صص۶۳-۸۸، ۱۳۸۴.
۱۲- سیدنژاد رضی و صادق، تولید ملی کار و سرمایه از منظر آموزه های دینی، انتشارات مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، قم، ۱۳۹۱.
۱۳- شریعتی روح الله، قواعد فقه سیاسی، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۷۸.
۱۴- صدر سیدکاظم، احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد، انتشارات ۲۲بهمن، قم، ۱۳۶۲.
۱۵- طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۶- طوسی محمدبن حسن، الخلاف، جلد۳، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۸.
۱۷- عمید حسن، فرهنگ فارسی عمید، جلد۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۵.
۱۸- عمیدزنجانی عباسعلی، فقه سیاسی، جلد۱، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۲۱ق.
۱۹- قرشی محمدبن محمدبن احمد، معالم القریه فی أحکام الحسبه، انتشارات دارالفنون، تهران، ۱۹۳۷م.
۲۰- قنبرلو عبدالله، تحلیل رونق تولید زمینه مسائل و لوازم، مجله علوم سیاسی دیده بان امنیت، شماره ۸۴و۸۵، صص۶۹-۷۶، ۱۳۹۸.
۲۱- کلینی محمدبن یعقوب، ترجمه و شرح سیدجواد مصطفوی، اصول کافی، جلد۵، نشر فرهنگ اهل بیت، قم، بی تا.
۲۲- مبینی یعقوب، اهمیت منابع انسانی در تولید ملی، مجله کار و جامعه، شماره۱۵۳، ۱۳۹۷.
۲۳- مجلسی محمدباقر، بحارالأنوار، جلد۱۰۰، انتشارات دارإحیاءالتراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۴- محقق داماد مصطفی، قواعد فقه، جلد۱، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ۴۴، تهران، ۱۳۹۳.
۲۵- مریدی سیاوش و نوروزی علیرضا، فرهنگ اقتصادی، انتشارات پیشبرد و نگاه، تهران، ۱۳۷۳.
۲۶- معین محمد، فرهنگ فارسی معین، جلد۱، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۱.
۲۷- موسوی بجنوردی سیدمیرزا حسن، القواعد الفقیه، جلد۱، انتشارات دلیل ما، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۶.
۲۸- موسوی خمینی روح الله، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۱.